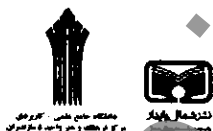


سرشناسه: سیف، مهدی، ۱۳۱۸ -
 عنوان و نام پدیدآور: خاطرات تلخ و شیرین از ۴ دهه
 طبابت / مهدی سیف.
 مشخصات نشر: آمل: شمال پایدار، ۱۳۸۷.
 مشخصات ظاهری: ۲۳۲ ص.
 شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۹۹۶۲-۴۷-۴
 وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا
 موضوع: سیف، مهدی، ۱۳۱۸ - - خاطرات
 موضوع: پزشکان ایرانی - - خاطرات
 رده‌بندی کنگره: ۱۳۸۷/۹۳/س/۶۳۴۴
 رده‌بندی دیویی: ۶۱۰/۹۳۵۵
 شماره کتابشناسی ملی: ۱۶۰۶۳۴۸



خاطرات تلخ و شیرین از ۴ دهه طبابت

نویسنده: مهدی سیف

مدیر هنری: مصطفی حسین‌زاده

طراحی و مدیریت چاپ: طراحان مشاور

چاپ: شهر

صحافی: کیان

نوبت و سال چاپ: نخست - ۱۳۸۹

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

مازندران - آمل

دانشگاه شمال - موسسه فرهنگی شمال - نشر شمال پایدار

تلفن: ۰۱۲۱-۲۲۵۴۸۶۴

صندوق پستی: ۱۳۴

دوڏ گهر، مسجد، ڀڳتڻي، شھر ۽ ڏاڪوٽ
 شھر کسي، ڀڳتڻي، ڀڳتڻي، ڀڳتڻي، ڀڳتڻي
 مسجد، ڀڳتڻي، ڀڳتڻي، ڀڳتڻي، ڀڳتڻي
 حرم اٺن، مسجد، ڀڳتڻي، ڀڳتڻي، ڀڳتڻي

و خداوند بدان نغمه، نظر لطف کند.

در کره ی زمین- که خود ذره ی بسیار ناچیزی از کیهکشانِ راه شیری است-
میلیاردها سال بر آن گذشت و موجودات بسیاری، با تنوعی فراوان آمدند و
ماندند و منقرض شدند و اثری از آنها- بجز اندکی- نماند، تا آن که عاقبت
موجودی- کاملتر از گذشتگان- به نام انسان پا به عرصه ی وجود نهاد این
موجود که گنجور عشق پروردگار بود، مورد عنایت فراوان پروردگار عالم
قرار گرفت و به عنصر اندیشه و خلاقیت آراسته شد.

این مخلوق کوچک اما بسیار پر ادعا، کارها کرد که دیگر موجودات جهان

هستی نتوانستند همو برای پروردگارش، اسمها و القاب و صفتهایی تراشید که نماینده‌ی درک خودش از ذات پروردگار بود. اما ای خدای بزرگ! این اسم‌ها و این صفت‌ها کجا و آن ذات بزرگوار که «لَیْسَ کَمِثْلِهِ شَیْءٌ» و غیر قابل تعریف و توصیف است کجا؟ چگونه انسان، این ذره‌ی حقیر و بی مقدار می تواند تو را توصیف کند! مگر تو به وصف در می آیی؟ اندیشه‌ی کدام آفریده ات توانایی آن را دارد که تو را معرفی می کند، «بی دل از بی نشان چه گوید باز»؟ خرد و اندیشه‌ی مخلوق تو هر چند بزرگ و هر چند نخستین هدیه تو به انسان است- از درک اندازه‌ی عظمت تو، عاجز عاجز است- کدام عقل طبیعی می تواند بپذیرد که ذره‌ای ناچیز بتواند حدود و ثغور عظمت کهکشانی اما لا یتناهی جهان آفرینش را که خود ذره‌ای نادیدنی و گمشده در آنست، ادراک نماید؟

اما ای خداوندگار جهان هستی! نمی دانم حضرت کبریایی تو به این موجود حقیر پر ادعایت چقدر لطف و عنایت داری که یکی از گرامندترین و گرانبها ترین و دیرپای عالم هستی را در درون این مخلوق کوچک خود ذخیره کردی و او تنها از این طریق و فقط از همین راه قادر می شود که به اندکی از عظمت تو دست یابد و این تنها وسیله فقط عشق است که تو آن را در روز ازل به همه‌ی آفریدگانت عرضه داشتی اما هیچ یک آن را نپذیرفت و فقط انسان بود که آن را قبول کرد، چون از سختی و کراسنگی آن بی خبر بود.

پس ای معبود و محبوب من! تو را به بی همتایی و عظمت می ستایم اما به اندازه‌ی استعدادم از تو به دعا می خواهم که تمام وجودم را به آتش عشق سرمدی خودت بر فروزی تا بتوانم به مدد آن، ذات جمیل تو را در همه موجودات عالم از سنگریزه تا سبزه و درخت و کوه و از کهکشان های عظیم تا دل اتم کوچک، احساس کنم و بر خود ببالم که جان و هستی من از توست و جز تو، هیچ چیز دیگری را موجود نپندارم. با ادراک چنین فضایی است که به خودم جرأت دادم که دفتر خاطرات ایام طبابتم را به نام بلند خداوند شروع کنم و در محضر ارباب معرفت این شوخی را کرده باشم که آرزو دارم به دیده‌ی لطف و مهربانی بدان بنگرند.

فهرست مطالب

مقدمه ۱۵

سرآغاز ۱۷

کسب تجربه در میدان عمل ۲۵

ورود به عرصه ی کار و مبارزه ۲۶

حادثه جدید ۳۴

معجزه ایمان ۳۷

طرح یک دسیسه ۴۱

چهل دامن گیر ۴۴

بازگشت به زادبوم ۴۷

شروعی شیرین ۴۸

یک گام دیگر ۵۰

ذکر عجایب ۵۴

امداد غیبی ۵۸

روز پرستار ۵۹

نکاتی از سفر به خانه خدا ————— ۶۳

برخوردهای دور از انتظار ————— ۷۱

برخوردهای ناهنجار ————— ۷۴

از لونی دیگر ————— ۷۵

بلای عدم آگاهی ————— ۷۷

آغاز ناتوانی ————— ۸۰

کار در مطب ————— ۸۲

شدت فشار - بروز انفارکتوس ————— ۸۴

فرشته‌ات به دو دست دعا نگه دارد ————— ۸۵

درمان در خارج از کشور ————— ۸۶

اتفاقی نامبارک ————— ۸۷

زندگی و کار مجدد ————— ۹۲

برنامه‌های کنونی من ————— ۹۷

دردسر صدور گواهی ————— ۹۸

حوزه‌ی نظام وظیفه ————— ۱۰۴

شهد یادها ————— ۱۰۷

تنگناهای انسان امروز ————— ۱۱۱

کرامت استادانه ————— ۱۱۶

معجزه تشخیص بموقع ————— ۱۱۹

چراغ از بهر تاریکی نگه دار ————— ۱۲۰

دلواپسی‌های ویزیت شبانه ————— ۱۲۲

بروسلوز (تب مالت) ————— ۱۲۴

درمان‌های اثر بخش ۱۲۸

درد پز شک و توقع بیمار ۱۳۱

انار آدمکش ۱۳۴

یک تشخیص درست - یک زندگی جدید ۱۳۶

کانون عفونت و حادثه آفرینی ۱۴۱

دیداری دل پسند ۱۴۴

چرا پز شک محرم است ۱۴۵

حوادث درس آموز ۱۴۹

از قلم افتاده ها ۱۶۱

عمر با خداست ۱۶۳

یک واقعه و ادای دو وام اخلاقی ۱۶۶

خاطره ای آموزنده ۱۷۱

تأثیر علم و تربیت ۱۷۷

جهان را سقف بشکافیم و ۱۸۱

داستان غربت در غرب ۱۹۹

امان از دست توقعات بی جای نسل جوان ۲۰۲

پرواز فرشته ۲۰۶

بازره دهم: یاد ایام

یاد ایام ۲۰۹

راز و نیاز ۲۲۸

نیایش ۲۲۹

سخن آخر ۲۳۱

ای نام تو بهترین سرآغاز پی نام تو نامه کی کنم باز

پس از چهل سال طبابت در شهری که زادگاه من است و تمام خاطرات دوره های کودکی و نوجوانی و جوانسالی و میانسالی من، در آن و در کنار مردم آن گذشته است؛ تصمیم گرفتم تا گوشه های بسیار کمی از خاطرات این ایام نسبتاً طولانی را - نه برای کسب درآمد و شهرت - برای تجدید و یادآوری آنچه بر من گذشت بنگارم. اگر نوشتن و انتشار این خاطرات بتواند در جوانان و آیندگان همشهری، کوچکترین و کمترین اثر را بگذارد و شوق و ذوق خدمتی را در آنان برانگیزاند، من رسالت خود را در این زمینه هم موفق می پندارم و خود را در این راه کدر، کام یافته تلقی می کنم.

نام این نوشته را با توجه به درونمایه های آن «تلخ و شیرین» می پسندم و هر گاه که آنها را مرور می کنم، درک می کنم که خاطرات تلخ آن نیز، شیرینی خاصی دارد و شاهد یاد آن مدت ها کام جان را می نوازد. نباید تصور کرد که در این دفتر همه خاطرات دوران طبابت من را نوشته ام، بلکه آنچه به یادم مانده بود، بی نظمی منطقی و جدا از هم، در کنار یکدیگر چیده شده اند و در عین حال هر کدام جداگانه استقلال خود را دارد بی آنکه از سلسله اصلی خاطرات جدا افتاده باشد به این ترتیب نباید به دنبال تسلسل و نظم تاریخی در آن بود، وانگهی نقل



تمام خاطرات یک پزشک آن هم در شهری مثل آمل با آن بافت
قبیله‌ای، به دلایل بسیار مقدور نیست؛ فراموشی و بعضی
ملاحظات اجتماعی و مصلحت دید شخصیت و موقعیت افراد،
هر یک می‌تواند دلیل عدم نقل خاطره‌ای بشود.

به یاد می‌آورم از آن زمان که در کلاس سوم ابتدایی درس
می‌خواندم، هر وقت کسی از من سؤال می‌کرد برای چه درس
می‌خوانی؟ جواب می‌دادم: می‌خواهم دکتر شوم.

شوق این تمایل اغواگر را تعریف‌های مرحومان پدر و مادرم از
انسانی فراز پایه و مردم دوست به نام دکتر سید محمد حکیمی
شعله‌ورتر می‌کرد. دکتر سید محمد حکیمی در چشم من یک
قدیس بود و من خیلی دوست داشتم که مثل دکتر سید محمد
بشوم و برای رفع آلام و دردهای مردم شهرم کارهای مفیدی
انجام دهم.

۱۶

خاطرات تلخ و شیرین

از چهاردهمین

